

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضتهاي ملي ايران

(۹۴)

اوضاع سیاسی حکومت دیلمیان دره ر کزو و شرق ایران بعد از عضدالدوله

پس از مرگ عضدالدوله دیلمی پادشاه مقتدر و پرا بهت (هشتم شوال سال ۳۷۲ هجری) همانطور که نوشته شد در نتیجه اختلاف پرهیجان پرانش با یکدیگر دولت آل بویه (دیلمیان) دچار تجزیه و تقسیم گردید . ابوکالیجار ملقب به صمصم الدله استان فارس را بدو برادر خود ابوالحسین احمد تاج الدوله و ابوطاهر پیروز شاه ضیاع الدوله انتقال داد . در حالی که برادر چهارم آنها ابوالفوارس شیرذل (شیر دل) شرف الدوله که در مورده استثناء یابی انصافی شده بود توانست از کرمان شهر شیراز را به تصرف در آورد . شرف الدوله در چنین حالی از همکاری با برادر خود در بغداد صرف نظر نمود و نیز دستور داد تا وزیر مسیحی و مجرب پدرش یعنی نصر بن هارون را به قتل برسانند (۱) در این هنگام دو برادر عضدالدوله بنام مؤیدالدوله و فخرالدوله نیز در ری حکومت داشتند ، پس از مرگ مؤیدالدوله (شعبان سال ۳۷۳ هجری) فخرالدوله که در گذشته رانده شده بود و با صمصم الدله نیز سرنخاق داشت توانست در همان ماه اول بعد از مرگ مؤیدالدوله خود را در گرگان

مستقر سازد، اما وی وزیر دانشمند پدر خود یعنی ابوالقاسم صاحب اسماعیل بن عباد طالقانی را تا روز مرگش (۳۸۵) نزد خویش نگاهداشت در ترجمه تاریخ یمینی در مورد انتصاب فخرالدوله به حکومت آل بویه (دیلمیان) چنین آمده است (۱)

(چون حسامالدوله از در جرجان به بخارا رفت مؤیدالدوله وفات یافت و پیش از آن خبر وفات عضدلدوله بدو رسیده بود و او از خوف شمات اعدا و احتراز از دل شکستگی لشکر آن خبر پنهان میداشت، و اولیاء دولت دیلم در اختیار کسی از دودمان ملک که پادشاهی را مترشح باشد مشاورت کردند اختیار بر فخرالدوله افتاد، چه در آل بویه به کبرسن و استكمال آلت پادشاهی و استعداد سمت سروری ممتاز بود و از روی وراثت و استحقاق معین . صاحب کافی اسماعیل بن عباد در این مورد مسرعان دوانید، نوشته ها نوشت بر تعزیت برادران و تهنیت پادشاهی و برادر او خسرو فیروز بن رکن الدوله را به نیابت او (آن مزدکرند) فخرالدوله در این هنگام با ضيق حال در نیشابور بسر میبرد ، چون نامه به وی رسید به گرگان شتافت و صاحب بن عباد و خسرو فیروز و امیران مقدمش را گرامی داشتند و به تاش نامه فرستاد و پس از چندی که وی به گرگان آمد به پاداش خدمتش به او نیکوئی ها کرد و سرای امارت همچنان آراسته به وی بازگزارد و رهسپار ری گردید، نوشه آند (۲) پس از آنکه کارهای حکومت به فخرالدوله رسید روزی صاحب بن هباد بعد از درود و تحمید فراوان به پاداش خدمت خویش از وی اجازه خواست تا از

۱ - ترجمه فاریغ یمینی ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی به اهتمام

دکتر جعفر شعار صفحه ۶۷

۲ - ترجمه تاریخ یمینی صفحه ۷۵ - ۶۷ ذیل تجارت الامم صفحه ۹۴ - ۹۳

آن پس در خانه بنشیند و طریق معاد و ثواب آخرت گزیند، فخرالدوله نپذیرفت و او را گفت (کارها بی وجود تو راست نیاید و اگر تو را تصدی امور و پیش بردا کارها پسند نیست، من نیز از آن روی برخواهم تافت) صاحب زمین را بوسید و شکر به جای آورد و بدنبال آن فخرالدوله خلعت وزارت به او در در پوشید و صاحب چنان اکرامی بدلید که هیچ وزیری را از آن نوع نشان نداده‌اند، پس از آن فخرالدوله از تدبیر صائب صاحب برخورداریها یافت. نخستین کار فخرالدوله و صاحب در همین سال (۳۷۳ هجری) از پیش برداشتن علی بن کامه دیلم از سرداران صحنه سیاست در دوره آلبویه در ری و مازندران بود چون میدانستند که بروی به سبب جلالت قدری که دارد آسان دست نخواهد یافت، به حیله توسل جستند و مسمومش کردند و ثروت و قلعه‌هایش را در اختیار گرفتند (۱) علی کامه در جنگ فخرالدوله با برادران صاحب جیش مؤید الدوله بود خلیفه طائع‌للہ به سال ۳۷۴ خلعت سلطانی و عهدولو او زیادت لقب جهت فخرالدوله فرستاد.

حمله فخرالدوله به عراق

برطبق نقل پاره‌ای از تاریخ نویسان صاحب‌بن عباد از دیر باز هوس تسخیر عراق و بغداد و ریاست آنجا را در سر می‌پروراند، و در انتظار فرصتی مناسب بود تا آنکه شرف‌الدوله پسر عصید‌الدوله در گذشت و برادرش بهاء‌الدوله در بعد ادب‌جای وی نشست. در این هنگام میان بهاء‌الدوله و فخرالدوله و حتی بوجود آمد، صاحب‌بن عباد از فرصت استفاده کرده و با برانگیختن فخرالدوله وی را اعزام سخیر عراق کرد. فخرالدوله با سپاهی انبوه راه همدان را در پیش گرفت و در پسر حسنیه از کردستان بدو پیوست، کار این لشکرکشی این طور تنظیم

شد که صاحب بن عباد و بدر پسر حسنیه از طریق جاده عازم بغداد شوند و فخرالدوله از راه اهواز بدان سو حرکت کند . چون صاحب متزلی دور شد فخرالدوله را چنین و آنما کردند که جدا شدن صاحب از شاهنشاه مصلحت نبود زیرا اطمینان نیست که فرزندان عضدالدوله وی را بسوی خود نکشند و صاحب بدیشان میل نکند، فخرالدوله صاحب را باز خواند و جملگی باهم راه خوزستان در پیش گرفتند. آز آن سو بهاءالدوله نیز چون خبر توجه فخرالدوله را شنید لشکر فراهم آورد و به مقابله وی شتافت ، دو سیاه در اهواز باهم تلاقی کردند ، بر حسب اتفاق در آن روزها آب آهواز طغیان کرده بود و در این موقع به سراپرده افتاد و به سپاه او آسیب وارد آورد و صحرائی که لشکریان فخرالدوله در آنجا اردو زده بودند پر از آب گردید ، افراد سپاه فخرالدوله گمان کردند که افراد لشکر بهاءالدوله چنین حیله ای را بکاربرده اند و از طرفی چون فخرالدوله در پرداخت مواجب لشکریان کوتاهی میکرد آنان این موضوع را بهانه ساخته بدون جنگ منهزم شدند ، فخرالدوله در این موقع که بیشتر سپاهیانش پراکنده شده بودند ناگزیر راه بازگشت به ری را در پیش گرفت و بهاءالدوله نیز از این تصادف خوشحال شد و باعموی خود از در دوستی وارد شد ، و بدین ترتیب فخرالدوله از فکر تسخیر بغداد رهایی یافت . فخرالدوله دیلمی در ری فخرآباد را بنادرد . بموجب نوشته مولف ری باستان (۱) این محل طبق شرح یا قوت در معجم البلدان همان دز خراب ری باستانی (دزرشکان) است که فخرالدوله آن را تجدید عمارت کرد و کاخها و خزانه بزرگ بیان نهاد و در تحکیم و تحسین آن کوشید و انواع سلاحها و ذخایر در آن تعییه کرد ، شهرت فخرالدوله بیشتر به سبب وزیر ادبیش صاحب اسماعیل بن عباد

۱- ری باستان تالیف دکتر حسین کریمان جلد دوم صفحه ۱۶۶

متوفی به سال ۳۸۵ هجری است.

دوره حکومت شیرازن ایرانی

فخر الدوّله در سال ۳۸۸ هجری جهان را بدرودگفت و از او پسری نه ساله بجای ماند و قدرت و حکومت دولت را مادرش سیده خاتون که زنی بسیار مقتدر و مدبر بود بدست گرفت این شیرازن ایرانی نام اصلیش شیرین و دختر اسپهبد رستم دوم پادشاه باوندی طبرستان بود و رفتار وکفار او با سلطان محمود پادشاه مقتدر غزنوی در تاریخ معروف است. در این زمان نخستین سلسله ترک (غزنویان) در افق سیاست ایران پدید آمدند و محمد پادشاه مقتدر غزنویان که شرح ظهور و تاسیس حکومت آنان در ورقهای آینده این تالیف به تفصیل خواهد آمد به سیده خاتون اعلام کرد، سکه به نام وی زند و اگر از انجام این کار خودداری کند به زور متول خواهد شد و سپاهی نیز برای اجرای این منظور به ری فرستاد، ولی این زن با تدبیر پاسخی بدین شرح برای سلطان محمود فرستاد: (نتیجه این جنگ معلوم نیست اگر سلطان مرا مغلوب کند. غلبه بر یک زن، افتخاری برای او حاصل نمی‌کند، ولی اگر من بر سلطان دست یابم و فاتح شوم ننگ این شکست تا پایان سلطنت هرگز از پیشانی او زدوده نخواهد شد) نوشته‌اند (۱) بر اثر این پیغام مستدل تا سیده خاتون زنده بود سلطان محمود به سراغ حکومت آل بویه (دیلمیان) در ری نرفت ولی چون او در گذشت (۴۱۹ هجری) به همه چیز پایان داده شد به این معنی که پرسش مجده‌الدوّله از سلطان محمود کمک طلبید، و سلطان محمود در سال ۴۲۰ هجری به ری آمد ولی نه تنها به مجده‌الدوّله کمک نکرد بلکه خود ری

را تصاحب نمود و دولت شیعه مذهب آل بویه (دیلمیان) را متصرف ساخت و این شعبه ایرانی به هندوستان مهاجرت کردند.

حکومت‌های محلی در شمال و غرب ایران

بطوریکه از مفاد تواریخ این دوره برمی‌آید استیلا و فرمانروائی دیلمیان راه را برای سایر عناصر ایرانی نیز باز کرد که بتدریج خود را متشكل ساخته و قد برافرازند و از آن میان سلسله کاکویه را باید نام برد که بطور مستقیم به آل بویه نسبت میرند، زیرا واژه کاکویه به معنی خال (برادر مادر - دائی) میباشد و نیز محقق اینست که با سیده خاتون مادر مجده‌الدوله که خود دختر یکی از اسپهبدان طبرستان بود خویشاوندی داشته‌اند. از شرح وقایع مربوط به این سلسله که بین سالهای ۳۹۸ تا ۵۱۹ هجری در همدان و اصفهان بنام اتابکان حکومت داشتند و باز ماندگان و اعقاب آنان هم تا حدود ۶۷۳ هجری در یزد بوده‌اند آگاهی‌های در دست است. در شمال غربی ایران بعنی در ناحیه آذربایجان شرقی واران. دیلمیان مظفری تا حدود سال ۱۰۰۰ هجری استیلا داشتند، کردهای شدادیان در اران (پایتخت آن گنجه) بین سالهای ۴۰۹ - ۳۶۱ هجری و شعبه غربی آنها در آنی از ۴۵۱ تا ۵۵۹ هجری حکومت میکردند، بعلاوه در تبریز و سپس در مراغه کردهای روادیان از حدود سال ۳۴۴ هجری قدرت را بدست گرفته بودند و نه تنها تا مقارن ایام ظهور سلجوقیان بلکه تا حدود حمله مغولان هم در آنجا حکمرانی داشتند (حدود سال ۶۱۸ هجری) در ناحیه ارتفاعات زاگرس بین کرمانشاهان و قصرشیرین، کردهای تشکیل دو امارت نشین جداگانه داده بودند که یکی بزرگان در قلمرو

سلسله حسنويه از ۳۴۸ تا ۴۰۶ هجری و دیگری شادآنجان در قلمرو بنو عنازار از ۳۸۷ تا ۵۵ هجری بود و نيز در منطقه دورتر يعني در دياربکر) يكى از سران قبيله حميدية موسوم به باذ توفيق یافت ، امير نشياني از سال ۳۷۲ هجری به وجود آورد که سلسله او بعدها در زمان بازماندگانش بنام مروانيان نقش مهمی در تاريخ کردهای مغرب بازی کرد و تا سال ۴۸۹ هجری نيز که بر اثر فشار هجوم ترکان سلجوقی از میان رفتند باقی بودند ، بدین ترتیب در سراسر ناحیه ایران و همچنین در نواحی اطراف آن عناصر ایرانی با کوشش تمام توانستند خود به استقلال حکومت کنند . اما دیری نپائید هجوم قبائل ترك و مغول بساط امارت نشينهای ایرانی را از میان برداشت و سازمانی جديده که بصورت اقطاعات و تيولهای نظامي بود بجای آن برقرار ساخت .

ديلميان که بر اثر پيش آمد اين حوادث جلاي ميهن کرده بودند ، از تاثير اين تحولات بر کار مانندن ولى به تدریج بالملکی که در اطراف آنها بودند ترکیب یافته و در آنها مستحیل شدند ، ناحیه اصلی ديلم هم جزوی از قلمرو قدرتهای ولايات ساحلی دریای خزر شد و بيشتر آن جزو حوزه قلمرو نفوذ سلسله امراء کار کیا در گilan شرقی (بيا پيش که مرکز آن لاهیجان بود) افتاد و در سده نهم هجری کار کیاها بكلی ديلميان را برانداختند و بسياری از ايشان را کشتند ، سادات کار کیا در حالی که قلمرو قدرت خود را از دشت گilan بهسوی ارتفاعات توسعه ميدادند ، بطور متواли و بتدریج امراء محلی هزار اسبي را از اشکور (در سال ۷۷۶ هجری) بازماندگان فرقه اسماعيليان را از الموت و قبيله ای را از ديلمان ورود باربرانداختند . در سال ۸۱۹ هجری سيد راضی از لاهیجان و بردارش سيد محمد به بهانه و به عنوان بسیج ، ديلميان را به ساحل سفید رود خواستند و هنگامی که ديلميان در آنجا گرد آمدند سادات

مذبور به بهانه اینکه دیلمیان از ملاحده هستند قوای قتل عام آنان را دادند و در این واقعه دو الی سه هزار دیلمی به قتل رسیدند و در آن میان رؤسای ایشان هم کشته شدند. (۱)

۱- در این مورد رجوع شود به تاریخ گیلان و دیلمستان تألیف ظهیر الدین مرعشی و فرمانروائی و قلمرو دیلمیان تالیف پروفسور ولاد یمیر مینورسکی ترجمه جهانگیر قائم مقامی صفحه ۳۶ - ۳۷

کتاب هفت پیکر از هر جهت آراسته و پیراسته و مشتمل بر هفت افسانه بکر و مقدمه و تبعجه های بی سابقه و گرانبها و بعقیده بسیاری از داشتمدان هفت پیکر سر آمد تمام دفاتر شش گانه نظامی است زیرا موضوع افسانه که قصه بهرام گور باشد بهترین موضوعات و بسبب ورزیدگی طبع وی در این موقع هیچ ترکیب سست در این کتاب دیده نمیشود . ولی بعقیده ما نسبت به خسرو و شیرین این روحان و برتری صدق ندارد و نامه خسر و شیرین اگر از هفت پیکر برتر و بالاتر نباشد با او همسنگ خواهد بود .
(گنجینه گنجوی)